

مقایله دو ترجمه از خدایان تشنه اند^۱

◇ ترجمه اول: **خدایان تشنه اند**، نوشته آناتول فرانس، ترجمه کاظم عمادی

تهران، نشر جامی، چاپ دهم، ۱۳۷۰.

◇ ترجمه دوم: **خدایان تشنه اند**، نوشته آناتول فرانس، ترجمه محمد تقی غیائی

تهران، نشر سرو، چاپ اول، ۱۳۶۳.

مشخصات متن اصلی:

FRANCE, Anatole, **Les dieux ont soif**, Paris, éd. Calmann-Lévy (LdP), 1975.

برخی از شاهکارها و آثار ادبی جهان به دلیل شهرت و اهمیت به قلم مترجمان گوناگون ترجمه و منتشر می شود و از میان این نوع ترجمه ها غالباً ترجمه برتر اقبال بیشتری می یابد و گوی سبقت را از دیگران می رباید. اما عکس این قضیه نیز گویا ممکن است اتفاق بیفتد، زیرا گاهی در بازار کتاب به چاپ مکرر ترجمه ای از یک اثر برمی خوریم که لزوماً بهترین ترجمه نیست و دروغا که خوانندگان نیز غافل از این که ترجمه بهتری هم وجود دارد، نسخه های آن را یکی پس از دیگری خریداری و زمینه را برای چاپ بعدی کتاب و سود ناشر آماده می کنند. انگیزه اصلی نگارنده این سطور در تدوین مبحث حاضر در وهله اول اعتلای آگاهی خوانندگان راجع به تفاوت های میان دو ترجمه و در وهله دوم ارائه نمونه هایی از نحوه ترجمه دو کتاب برای جلب توجه و دقت بیشتر مترجمان نوآموز و علاقه مندان فن ترجمه است.

در نگاه نخست تفاوت بین حجم دو کتاب قابل ذکر است: اگر چه ترجمه کاظم عمادی دارای ۲۶۳ صفحه و ترجمه دکتر محمد تقی غیائی دارای ۳۶۳ است (یعنی دقیقاً یکصد صفحه بیشتر)، این نکته را بلافاصله باید یادآور شد که هر صفحه ترجمه اول شامل ۳۰ سطر (با حروف ۱۰ نازک) و هر صفحه ترجمه دوم شامل ۲۵ سطر (با حروف ۱۸ نازک) است. همچنین ترجمه عمادی اول بار در سال ۱۳۲۴ منتشر شده و پس از آن ده بار بدون تجدید نظر مکرراً به چاپ رسیده ولی ترجمه دکتر غیائی متعلق به سال ۱۳۶۳ است، یعنی فاصله زمانی میان دو ترجمه قریب چهل سال است.

اینک در چند بخش مجزا به بررسی دو ترجمه می پردازیم و در هر بخش می کوشیم نخست اشاره ای به موارد اشکال ترجمه عمادی داشته باشیم و سپس نحوه رفع اشکال را در ترجمه دکتر غیائی جستجو کنیم و در واقع کم و بیش امتیازات ترجمه اخیر را برشماریم.

^۱ - این مقاله با اندکی تلخیص در فصلنامه **مترجم**، سال ششم، شماره بیست و پنجم، زمستان ۱۳۷۶، صص. ۷۴-۶۷. منتشر شده است.

۱) اجتناب از ترجمه تحت اللفظی

پای بندی به متن اصلی در هر ترجمه رکن اساسی است اما رعایت این اصل به گونه افراطی و خشک گاهی سبب می شود که مترجم دانسته یا ندانسته به سوی ترجمه ای صرفاً تحت اللفظی سوق یابد و از ساده نویسی فاصله بگیرد. عمادی در ترجمه خود بیش از حد لازم پای بند ساختارهای متن اصلی بوده است و در نتیجه جمله های زیادی را با همان قالب و ترکیب زبان مبدأ به فارسی برگردانده است. ولی دکتر غیائی علاوه بر رعایت اصل پای بندی در برگردان متن اصلی توانسته است متناسب با روح زبان فارسی پا جای پای نویسنده بگذارد و خواننده را از سردرگمی نجات بخشد.

Au bord de l'allée ombreuse, contre la chaumière de *La Belle Lilloise*, sur un banc de bois, Evariste attendait Elodie (p.35).

ترجمه عمادی - کنار خیابان سایه دار، روی نیمکتی چوبی مقابل سایبان "لابل لیلواز" اوارست الودی را منتظر بود (ص ۵۲).

ترجمه غیائی - اوارست در سایه سار کنار کوچه باغ، برابر کلبه "زیبای اهل لیل" روی نیمکت چوبینی نشسته و چشم براه الودی بود (ص ۶۰).

J'ai une petite couturière qui travaille comme un ange et qui n'est pas chère : je vous l'enverrai (p.98).

ترجمه عمادی - من خیاطی سراغ دارم که مثل فرشته کار می کند و زیاد هم گران نیست: شما را نزد او خواهم فرستاد (ص ۱۱۴).

ترجمه غیائی - من خیاطی دارم که کارش واقعاً عالی است، گران هم نمی گیرد: او را می فرستم بیاید پیش شما (ص ۱۵۰).

Le plus probable, à mon sens, c'est que le Tribunal révolutionnaire amènera la destruction du régime qui l'a institué (p. 114).

ترجمه عمادی - بعقیده من، بنزدیکترین احتمال دادگاه انقلابی انهدام رژیم را که خود موجب ایجاد آن گردیده باعث خواهد شد (ص ۱۲۷).

ترجمه غیائی - به نظر من، محتمل تر از همه این است که دادگاه انقلاب باعث سرنگونی حکومتی شود که دادگاه را به راه انداخته است (ص ۱۷۳).

Sur une cour, où s'élevait un arbre de la Liberté, un peuplier, dont les feuilles agitées rendaient un perpétuel murmure, la chapelle, d'un style pauvre et maussade, lourdement coiffée de tuiles, présentait son pignon nu, percé d'un œil-de-bœuf et d'une porte cintrée (p. 133).

ترجمه عمادی - در وسط یک حیاط که در آنجا یک درخت "آزادی" و یک درخت تبریزی بالا رفته بود و برگهای لرزان آن همیشه زمزمه ملایمی می کردند، بنای کلیسا با یک سبک بیقواره و نامطبوع و با سقفی سفالین قرار داشت (ص ۱۴۵).

ترجمه غیائی - در حیاطی که یک درخت "آزادی" یعنی صنوبری [!] در آن قد برافراشته و برگهای لرزان پیوسته در زمزمه بود، نمازخانه با هنجار فقیرانه و ملال انگیز، با آن بام سنگین سفالین، کنگره برهنه دیوار، روزنه بیضی و در طاقی، خودنمایی می کرد (ص ۲۰۱).

۲) اجتناب از ترجمه اشتباه

بروز اشتباه در ترجمه ناشی از غفلت یا ضعف مترجم است. در ترجمه عمادی به مواردی بر می خوریم که وی آشکارا دچار خطا شده است. شاید بتوان علت‌های بروز اشتباه در ترجمه او را به صورت زیر برشمرد:

- پای بندی شدید به برگردان کلمه به کلمه عبارات، برای نمونه:

On disait naguère, à l'académie, qu'il portait la tête de Bacchus sur le corps d'Hercule (p. 33)

ترجمه عمادی - سابقاً در فرهنگستان درباره او میگفتند که او سر باکوس را روی بدن هرکول گذاشته (ص ۵۱).

ترجمه غیائی - سابقاً در فرهنگستان می گفتند که سرش سر باکوس (خداوند شراب) و تنش تنه هرکول است (ص

۵۸).

La pauvre mère, blanche comme sa coiffe... (p. 184)

ترجمه عمادی - بیچاره مادر که رنگش مثل کلاهش سفید شده بود... (ص ۱۹۶)

ترجمه غیائی - مادر بیچاره که رنگش مثل مرده سفید شده بود... (ص ۲۷۲)

- بی توجهی به زمان فعل، برای نمونه:

C'était en 1746 : j'achevais mon noviciat, sous la direction du Père Magitot, homme âgé, de profond savoir et de mœurs austères (p. 144).

ترجمه عمادی - در ۱۷۴۶ بود که من از تلمذ در خدمت پیرماژیوتو، پیرمرد دانشمند زاهد فراغت یافتم (ص ۱۵۵).

ترجمه غیائی - سال ۱۷۴۶ بود. من دوران طلبگی خود را زیر نظر پدر ماژیوتو که مرد سالخورده و بسیار فاضل و

زاهدی بود، به پایان می رساندم (ص ۲۱۷).

« Excusez-moi, monsieur, dit-il au Père Longuemare, de vous avoir tiré par les pieds dans votre lit (p. 191).

ترجمه عمادی - به پرلونگمار گفت "مرا عفو کنید از اینکه در تختخواب از پاهایتان میکشیدم." (ص ۲۰۳)

ترجمه غیائی - به پدر لونگمار گفت: "حضرت آقا، ببخشید که پایتان را گرفتم و شما را از تخت پائین کشیدم."

(ص ۲۸۲)

- سهل انگاری در معادل یابی صحیح واژگان، برای نمونه:

Rien n'était changé, ni les haches, les faisceaux, les bonnets rouges du papier de tenture, ni les outrages jetés par les tricoteuses des tribunes à ceux qui allaient mourir (p. 236).

ترجمه عمادی - هیچ چیز تغییر نکرده بود، نه تیرها و نه تفنگها و نه فینه های قرمز، کاغذ دیواری و نه فحش و

دشنام هایی که زنان تماشاچی بمحکومین بمرگ میدادند (ص ۲۵۳).

ترجمه غیائی - هیچ چیز تغییر نکرده بود: نه تیرها، نه تبرزینهای متقاطع، نه شبکلاه سرخ روی کاغذ دیواری، نه

دشنامهایی که از سوی زنان بافنده نثار محکومین به مرگ می شد (ص ۳۴۸).

۳) رعایت امانت در ترجمه

کلمه ها و جمله های متعددی از متن اصلی در ترجمه عمادی منعکس نشده است. بر حسب ظاهر حذف برخی

از این عبارتها عمدی و حذف برخی دیگر ناشی از شتابزدگی یا سهل انگاری مترجم بوده است.

نمونه هایی از حذف به ظاهر عمدی:

Après le souper aux chandelles, l'académie Blaise fit dans la cour de l'auberge, en compagnie d'un fils et d'une fille Poitrine, une partie de colin-maillard, à laquelle jeunes femmes et jeunes hommes mirent une vivacité âgé explique assez pour qu'on ne cherche pas si la violence et l'incertitude du temps n'excitait pas leur ardeur... (p. 106)

ترجمه عمادی - بعد از صرف شام در زیر نور شمع هنرمندان بلز در حیاط مهمانخانه بشرکت یک پسر و یک دختر پواترین بازی چشم بندی براه انداختند... (ص ۱۲۱)

ترجمه غیائی - هنرمندان بلز، پس از صرف شام در زیر نور شمع، همراه پسر و دختر خانواده پواترین، در حیاط مهمانسرا یک دور قایم موشک بازی کردند. چند زن و مرد جوان با چنان نشاطی به بازی پرداختند که حکایتگر شور جوانی بود. نیازی نیست که گفته شود تندی زمانه و ناپایداری روزگار هم مایه این شور و شادمانی بود... (ص ۱۶۳).

La Pucelle de Voltaire mettait un peu de gaîté au cœur de ces malheureux, qui ne se laissaient pas d'en entendre les bons endroits (p. 190).

ترجمه عمادی - "دوشیزه" ولتر کمی نور شادی بقلب این درماندگان می تاباند (ص ۲۰۲).

ترجمه غیائی - کتاب "دوشیزه" ولتر دل این تیره روزان را که از شنیدن بخش های دلکش آن سیر نمی شدند اندکی شاد می کرد (ص ۲۸۰).

در ذیل به پاره ای از جمله ها و حتی پاراگرافها که گویا عمدتاً در ترجمه عمادی نیامده ولی دکتر غیائی آنها را در ترجمه خود ذکر کرده است، اشاره می کنیم:

- صفحه ۳۸ متن اصلی، سطور ۷ تا ۱۱ (برابر با صفحه ۶۴ ترجمه غیائی، سطور ۶ تا ۱۰)
- صفحه ۱۰۷ متن اصلی، سطور ۱۳ تا ۲۱ (برابر با صفحه های ۱۶۳ و ۱۶۴ ترجمه غیائی، ۲ سطر آخر و ۷ سطر ابتدای صفحه بعد)
- صفحه ۱۰۸ متن اصلی، سطور ۳ تا ۷ (برابر با صفحه ۱۶۵ ترجمه غیائی، سطور ۱ تا ۶)
- صفحه ۱۲۲ متن اصلی، سطور ۱۰ تا ۲۷ (برابر با صفحه های ۱۸۵ و ۱۸۶ ترجمه غیائی، از سطر ۸ تا پایان فصل)
- صفحه ۱۴۰ متن اصلی، پاراگراف آخر (برابر با صفحه های ۲۱۱ و ۲۱۲ ترجمه غیائی، پاراگراف آخر)
- صفحه ۱۶۷ متن اصلی، سطور ۳ تا ۷ (برابر با صفحه ۲۴۸ ترجمه غیائی، سطور ۱۲ تا ۱۶)
- صفحه ۱۹۵ متن اصلی، ۲ سطر آخر (برابر با صفحه ۲۸۸ ترجمه غیائی، ۲ سطر آخر)
- صفحه های ۲۴۶ و ۲۴۷ متن اصلی، ۳۴ سطر پایانی کتاب (برابر با صفحه های ۳۶۲ و ۳۶۳ ترجمه غیائی، ۳۲ سطر پایانی کتاب)

نمونه هایی از حذف ناشی از ضعف یا شتابزدگی مترجم:

De chaque côté de la porte, une baie semblable, avec une tête de nymphe en clef de voûte, garnie de vitres aussi grandes qu'il s'en était pu trouver, offrait aux regards les estampes à la mode et les dernières nouveautés de la gravure en couleurs. On y voyait, ce jour-là, des scènes galantes traitées avec une grâce un peu sèche par Boilly, *Leçons d'amour conjugal* et *Douces résistances*, dont se scandalisaient les Jacobins et que les purs dénonçaient à la Société des arts ; la *Promenades publique* de Debucourt, avec un petit-maître en culotte serin, étalé sur trois chaises, des *Chevaux* du jeune Carle

Vernet, des *Aérostats*, le *Bain de Virginie* et des figures d'après l'antique. Parmi les citoyens dont ... (p. 20)

ترجمه عمادی - در هر طرف در، پنجره ای نظیر آن که یک سر "نمف" در بالای آن تعیبه گشته و مزین به شیشه های بزرگ بود، استامپ های مد و آخرین نوظهوری گراورسازی رنگی را بمشتریان نشان میداد. میان همشهریهائی که ... (ص ۳۷)

ترجمه غیائی - در دو سوی درگاه، درگاه مشابهی بود با سر مجسمه ای از پریزاد کوهساران برفراز طاق، و هر درگاه دارای بزرگترین شیشه ای که می شد پیدا کرد و در آن باسمه های باب روز و تازه ترین حکاکی رنگی به معرض تماشا و فروش گذاشته بود. آن روز صحنه های عاشقانه ای در آن دیده می شد که اثر "بوآیی" بود و نقاش آنها را با لطف بی روحی کشیده بود: نظیر "درسهایی درباره دل بستگی به همسر" یا "پرهیز دل انگیز" که اعضای انقلابی باشگاه ژاکوبین از مشاهده آن ناراحت می شدند و کسانی که خلوص انقلابی بیشتری داشتند به انجمن هنرمندان شکایت می کردند، مثلاً نرده "گردشگاه همگانی" اثر "دوبوکور" که یک جوان قرتی را با شلوار زرد پاچه تنگ نشان می داد و روی سه صندلی قرار گرفته بود، "اسبها" اثر کارل ورنه، "چند بالون"، "آب تنی ویرژینی" و چهره هایی چند به سبک و شیوه دوران باستان. از میان شهروندانی که ... (ص ۳۹)

Les vitres des fenêtres jetaient des éclairs. Et Gamelin imaginait des Titans forgeant, avec les débris ardents des vieux mondes, Dicé, la cité d'airain. N'ayant pas un morceau de pain pour sa mère ni pour lui, il rêvait de ... (p. 32)

ترجمه عمادی - شیشه های پنجره ها برق میزد. گاملن که لقمه نانی نه برای خود و نه برای مادرش داشت در عالم خیال آرزوی روزی را کرد که ... (ص ۵۰)

ترجمه غیائی - شیشه پنجره ها برق می زد. گاملن می پنداشت که تیتان، خداوند آهن و فولاد، با براده های گرم دنیای کهن دیسه، شهر مفرغی را بنیاد می نهد. او چون لقمه نانی برای خود و مادرش نداشت آرزو می کرد ... (ص ۵۶)

Les généraux nous trahissent, dit-il, et livrent nos armées à l'ennemi. Les Impériaux poussent des partis de cavalerie autour de Péronne et de Saint-Quentin ; Toulon a été livré aux Anglais qui... (p. 88)

ترجمه عمادی - گفت: "سرداران بما خیانت میورزند و ارتشهای ما را بدشمن تسلیم میکنند. تولون به انگلیسیها تسلیم شده و ... (ص ۱۰۴)

ترجمه غیائی - گفت: "تیمسارها به ما خیانت می ورزند و سپاهیان ما را تسلیم دشمن می کنند. هواداران امپراتور آلمان دسته هایی از سواره نظام ما را به سوی پرون و سن کانتن می کشانند. تولون را تحویل انگلیسیها داده اند که ... (ص ۱۳۵)

مواردی دیگر که مقابله آنها خالی از لطف نیست:

- ترجمه عمادی، صفحه ۵۷، سطور ۲۲ و ۲۳ برابر با ترجمه غیائی صفحه ۶۸، سطور ۸ تا ۱۳
- ترجمه عمادی، صفحه ۶۴، سطور ۱ تا ۴ برابر با ترجمه غیائی صفحه ۷۶، سطور ۱۳ تا ۲۲
- ترجمه عمادی، صفحه ۷۷، سطور ۱۱ تا ۱۶ برابر با ترجمه غیائی صفحه ۹۶، سطور ۱ تا ۱۲
- ترجمه عمادی، صفحه ۱۶۱، سطر ۱۷ برابر با ترجمه غیائی صفحه ۲۲۴، سطور ۱۴ و ۱۵

۴) معادل یابی مناسب برای برخی از واژگان

تعداد قابل توجهی از واژگان متن اصلی که در ردیف کلمه های کلیدی رمان *خدایان تشنه اند* به حساب می آیند در ترجمه عمادی و امگیری شده یعنی معادلی برای آنها در زبان فارسی در نظر گرفته نشده و کلمه ها به همان صورت اصلی ولی با املاهای فارسی در متن ترجمه به کار رفته است؛ حال آنکه دکتر غیائی توانسته است در ترجمه خود معادل دقیق فارسی را برای هر کدام از این واژه ها وضع کند.

در زیر این واژگان را فهرست وار متذکر می شویم^۲:

واژه فرانسسه	ترجمه غیائی (روش معادل یابی)	ترجمه عمادی (روش و امگیری)
Section	شورای برزن (ص ۱۳)	سکسیون (ص ۱۷)
Convention	مجلس ملی (۱۴)	کنوانسیون (۱۹)
fédéraliste	هوادر خودمختاری (۱۵)	فدرالیست (۱۹)
Comité	شورا (۱۵)، انجمن (۲۴۹)	کمیته (۲۰)
Commune	شورای عمومی شهر (۱۷)	کمون (۲۱)
sans-culotte	هوادر خوب انقلاب (۱۵) جوان انقلابی پرشور (۳۶)	سان کولت (۲۰)
composition	پرده [نقاشی] (۲۵)	کمپوزیسیون (۲۷)
terreur	وحشت (۲۶)	ترور (۲۸)
Marseillaise	سرود انقلاب (۲۹)	مارسییز (۳۰)
régime	دوره، حکومت (۳۶)	رژیم (۳۵)
estampe	باسمه (۳۸)	استامپ (۳۷)
mode	باب روز (۳۸)	مد (۳۷)
gravure	تصویر حکاکی شده (۴۰)	گراور (۳۸)
modèle	نقشه (۴۸)	مدل (۴۳)
masque	صورتک (۴۹)	ماسک (۴۴)
trèfle	گشنیز (۵۱)	ترفل (۴۵)
carreau	خشت (۵۱)	کارو (۴۵)
gendarme	ژاندارم (۶۹)، پاسبان (۲۷۳)	ژاندارم (۵۸)
commissaire	مامور برزن (۸۳)، کلانتر (۲۴۳)	کمیسر (۶۹)
club	باشگاه (۱۰۱)	کلوب (۸۱)
garde	نگهبان (۱۱۶)	گارد (۹۱)
Président	رئیس [دادگاه] (۱۲۳)	پرزیدان (۹۵)
palais	کاخ (۱۳۱)	پاله (۱۰۱)

^۲ - داخل پرانتز شماره اولین صفحه ای است که واژه در آن آمده است.

Parlement	مجلس مشورتی (۱۳۳)	پارلمان (۱۰۲)
dantonistes	هواداران دانتون (۲۰۱)	دانتونیستها (۱۴۵)
Père Magitot	پدر ماژیتو (۲۱۷)	پرماژیتو (۱۵۵)
livre	لیره (۲۳۳)	لیور (۱۶۹)
Hôtel de ville	شهرداری (۳۳۷)	هتل دو ویل (۲۴۵)
dictateur	خودکامه (۳۴۷)	دیکتاتور (۲۵۲)
orchestre	گروه موسیقی (۳۶۰)	ارکستر (۲۶۲)
loge	جایگاه (۳۶۰)	لژ (۲۶۲)
théâtre	تماشاخانه (۳۶۱)	تئاتر (۲۶۳)

۵) معادل یابی مناسب برای برخی از عبارات و اصطلاحات

وفاداری زیاده از حد در برگردان مطالب گاهی مانع از یافتن معادلهای مناسب و رایج برای برخی از عبارات و اصطلاحات می شود. بد نیست مترجم کمی با دیده باز به مطالب متن اصلی بنگرد و در برگردان مطالب ذوق و توانایی خود را در زبان مادری یا زبان مقصد به نمایش گذارد.

Comme les Israélites au désert, les Parisiens se lavaient avant le jour s'ils voulaient manger (p. 52).

ترجمه عمادی - پارسی ها برای بدست آوردن نان مثل یهودیهای بیابان پیش از طلوع فجر از خواب برمیخاستند (ص ۶۸).

ترجمه غیائی - پارسیانی که می خواستند ناهار بخورند، درست مانند قوم موسی در صحرای سینا، پیش از سپیده دم از خواب بر می خاستند (ص ۸۲).

... qui élevait son esprit au-dessus des grossières contingences, à l'abri des erreurs des sens, dans la région des certitudes absolues. Les choses sont par elles-mêmes mélangées et pleines de confusion ; la complexité des faits est telle qu'on s'y perd (p. 134).

ترجمه عمادی - ... که روحش را در بالای ممکنات مادی پرواز میداد و از اشتباهات حواس مصون نگاهمیداشت و او را بقلمرو عین یقین راهبری مینمود. مطالب فی النفسه مغشوش و درهم اند، پیچیدگی آنها بقسمی است که انسان در آنها سر در گم می شود (ص ۱۴۷).

ترجمه غیائی - ... که روانش را از ابتدال ماده فراتر می برد، و در فضای یقین مطلق از خطای حواس مصون نگه می داشت. معمولاً امور خود به خود به هم آمیخته و آکنده از آشفتگی است. پیچیدگی وقایع به حدی است که آدمی سر در گم می شود (ص ۲۰۴).

Tremble, scélérat ! la roche Tarpéienne est près du Capitole (p. 227).

ترجمه عمادی - بترس، ای جانی! سنگ تارپین نزدیک کاپیتول است (ص ۲۴۳).

ترجمه غیائی - باید بلرزی، آدمکش! فواره چون بلند گردد سرنگون شود (ص ۳۳۴).

۶) اعمال سلیقه در ترجمه

اعمال سلیقه در ترجمه بیشتر به ذوق و قریحه و میزان دانش مترجم و علاقه او نسبت به کار ترجمه بستگی دارد. بدیهی است هر چه سطح سواد و تجربیات مترجم بیشتر باشد، به همان اندازه ترجمه او بهتر و پخته تر از کار در می آید. دقت و حوصله مترجم در پرداختن عبارات و آرایش جملات را نیز نباید نادیده گرفت. در ترجمه عمادی اعمال سلیقه کمتر به چشم می خورد، به عکس دکتر غیائی در ترجمه خود با سلیقه عمل کرده است.

« Dessinez-moi un modèle, je vous prie. En l'attendant, je déferai comme Pénélope ce qui a été fait en votre absence. » (p. 27)

ترجمه عمادی - خواهش می کنم یک مدل برای من رسم کنید و در این فاصله منم مثل پنلوپ آنچه در غیبت شما درست شده بود از بین خواهم برد (ص ۴۳).

ترجمه غیائی - از شما خواهش می کنم که نقشه ای برای من بکشید. در این فاصله، من هم مثل پنه لوپ هر چه در غیاب شما رشته بودم پنبه خواهم کرد (ص ۴۸).

Nous en avons trop vu, de ces grands citoyens que vous n'avez conduits au Capitole que pour les participer ensuite de la roche Tarpéienne (p. 30).

ترجمه عمادی - ما از این اشخاص بزرگی که شما آنها را به "کاپیتول" نبرده اید مگر برای اینکه بعداً آنها را از صخره "تارپی" سرنگون کنید، زیاد دیده ایم (ص ۴۷).

ترجمه غیائی - از این شهروندان برجسته و خدمتگزاری هم که اول به اوج عزت می رسانید و بعد هم به خاک سیاهشان می کوبید، زیاد دیده ایم (ص ۵۴).

Brotteaux, sous la lucarne, lisant Lucrèce, s'instruisait, aux leçons de la muse latine, à vivre sans craintes et sans désirs; et toutefois il était dévoré de regrets et d'inquiétudes (p. 151)

ترجمه عمادی - بروتو که زیر دریچه کتاب لوکرسش را میخواند از اشعار لاتین درس می گرفت که بدون واهمه و بدون میل زندگی کند و با اینحال خود دستخوش حسرتها و دل واپسی ها بود (ص ۱۶۳).

ترجمه غیائی - بروتو زیر روزنه نشسته بود و لوکرس می خواند و از نویسنده لاتین می آموخت که چگونه بدون بیم و هراس و دور از خواهش نفس زندگی کند. ولی با این همه، مرغ دلش اسیر حسرت و دلشوره بود (ص ۲۲۷).

Il haussa les épaules: « Ma vie est finie, mon enfant. Vivez et soyez heureuse. » (p. 195)

ترجمه عمادی - او شانه ها را بالا انداخته و گفت: "زندگانی من بپایان رسیده، فرزند، شما زنده باشید و خوش باشید." (ص ۲۰۷)

ترجمه غیائی - او شانه بالا انداخت و گفت: "دخترم، آفتاب عمر من به لب بام رسیده است. شما زنده بمانید و شادکام باشید." (ص ۲۸۸)

Mais, quand on y songe, c'est à peu près tout ce que Paris compte de vrais républicains. Debout dans la maison de ville, comme sur le rocher de la liberté, un océan d'indifférence les environne (p. 232).

ترجمه عمادی - ولی وقتی درست فکر میکردند اینها تمام آن عده ای بودند که در پاریس جمهوریخواه حقیقی بشمار میرفتند و در آن موقع که جملگی در شهرداری ایستاده بودند اقیانوسی از لافیدی و بی اعتنایی آنها را احاطه کرده بود (ص ۲۴۸).

ترجمه غیائی - ولی خوب که فکر می کنی، می بینی که همه جمهوریخواهان راستین پاریس همین عده هستند. در تالار شهرداری چنان ایستاده بودند که انگار بر صخره آزادی ایستاده اند. اقیانوسی از آرامش و خونسردی گرداگرد آنان را فرا گرفته است (ص ۳۴۱).

۷ رعایت زبان محاوره در نقل قول

« Ah ! s'écria la jolie fille blonde, nous en avons encore pour une heure, et il faudra, ce soir, recommencer la même cérémonie à la porte de l'épicerie. On risque la mort pour avoir trois œufs et un quarteron de beurre. – Du beurre, soupira la citoyenne Dumonteil, voilà trois mois que je n'en ai vu ! » Et le chœur des femmes se lamenta sur la rareté et la cherté des vivres... (p. 56)

ترجمه عمادی - در این هنگام دختر مو بور فریاد زد: "آه! باز یکساعت دیگر باید معطل شویم و امشب باز همین تشریفات را باید جلوی دکان عطاری از سر بگیریم. مردم برای بدست آوردن سه دانه تخم مرغ و چند گرم کره جان خود را به خطر می اندازند." زن دومونتی بشنیدن نام کره آهی کشیده گفت: "کره، الان سه ماه است که من رنگش را ندیده ام!" و سپس همه زن ها یک آهنگ از کیمیایی و گرانی خوار و بار زبان به شکوه گشودند (ص ۷۲).

ترجمه غیائی - صدای دخترک قشنگ و مو بور بلند شد. می گفت: "واخ، یه ساعت دیگه باس اینجا بمونیم! تازه بعد از ظهر هم باس همین مراسمو دم دکون بقالی برگزار کنیم! واسه سه تا دونه تخم مرغ و بیست و پنج گرم کره باس جون مردم به لب شون برسه!" همسر شهروند دومونته آهی کشید و گفت: "سه ماهه که من رنگ کره رو ندیدم!" آنگاه همه زن ها همونوا گشتند و از کمبود و گرانی خوار و بار ناله سر دادند (ص ۸۹).

Elle dit doucement : « Vous ne l'emmenez pas ? Ce n'est pas possible... Mais vous ne le connaissez pas ! Il est bon comme le bon Dieu... (p. 173)

ترجمه عمادی - با ملایمت پرسید: "شما او را همراه میبرید؟ این غیر ممکن است... ولی شما او را نمیشناسید! او مثل خدای خوب نیکوکار است." (ص ۱۸۶)

ترجمه غیائی - با خوشرویی گفت: "شما که واقعاً نمیخواهین اونو با خودتون بهرین، ها؟ چنین چیزی ممکن نیست... نمیدونین چه آدم نازنینی یه، خیلی مهربونه!" (ص ۲۵۸)

۸ آوردن توضیحات ضروری در پاورقی

هر دو ترجمه عمادی و غیائی مملو از پاورقی است زیرا در کتاب خدایان تشنه اند اسامی خاص بسیاری به کار رفته است که برای خواننده فارسی زبان ناآشنا می نماید و نیازمند توضیح است. دکتر غیائی علاوه بر پاورقی هایی که عمادی در ترجمه خود آورده است، مواردی را اضافه کرده که لازمه فهم درست خواننده فارسی زبان و درک عمیق او از متن اصلی است. برای نمونه:

Si j'étais de votre président, je ferais comme Bridioie, je m'en rapporterais au sort des dés (p. 83).

ترجمه عمادی - اگر من رئیس شما بودم مثل "برویدا" عمل میکردم و حکم را با انداختن طاس تخته نرد صادر مینمودم (ص ۹۹).

ترجمه غیائی - اگر من رئیس دادگاه شما بودم، عین بریدوا [پاورقی: قاضی جاهل و ابله نمایشنامه عروسی فیکارو اثر بومارشه، نویسنده آزادیخواه سده هژدهم. م.] عمل می کردم و حکم را از روی طاس بازی صادر می کردم (ص ۱۲۸)

À la sortie, sur les degrés où grouillait la foule des commères encocardées, tandis qu'il entendait murmurer son nom, que les habitués du Tribunal commençaient à connaître, Gamelin fut assailli par les tricoteuses qui, lui montrant le poing, réclamaient la tête de l'Autrichienne (p. 132)

ترجمه عمادی - بخروج از تالار، روی پلکان هایی که مردم باجتماع حرکت می کردند موقعیکه می شنید اسم او را می برند، گاملن مورد هجوم زنان تماشاچی قرار گرفت که مشت های خود را بدو نشان میدادند و سر "اتریشی" را خواستار بودند (ص ۱۴۴).

ترجمه غیائی - هنگام خروج گاملن از دادگاه، خیل خاله زنکها، با نشان سه رنگ خود روی پله ها موج می زدند. گاملن می شنید که نامش را زمزمه می کنند، چرا که تماشاگران همیشگی دادگاه انقلاب رفته رفته با شخصیت او آشنا شده بودند. سپس مورد حمله و هجوم زنان بافنده [پاورقی: زنان هوادار دو آتش انقلاب کبیر فرانسه که در همه جلسات محاکمه افراد ضد انقلاب شرکت می جستند و برای سرگرمی کاموا می بافتند. م.] قرار گرفت که مشت خود را نشان می دادند و خواستار سر زنکه اتریشی بودند (ص ۱۹۹).

Ce jour-là, 11 vendémiaire, un homme jeune, le front fuyant... (p. 143)

ترجمه عمادی - آن روز یازدهم و اندمیر، جوانی با پیشانی فراخ... (ص ۱۴۶)

ترجمه غیائی - آن روز، یازدهم و اندمیر [پاورقی: نخستین ماه تقویم جمهوری از ۲۲ سپتامبر تا ۲۱ اکتبر. م.] مرد جوانی با پیشانی بلند... (ص ۲۰۲)

با این که ترجمه دکتر غیائی از هر حیث نسبت به ترجمه عمادی برتری دارد و نمونه ای از ترجمه خوب است، در مواردی خالی از اشکال نیست، برای مثال جمله کلیدی *Les Dieux avaient soif* "خدایان تشنه بودند" که عمادی آن را در ترجمه خود آورده است (ص ۱۰۰) در پایان اولین پاراگراف از فصل نهم ترجمه غیائی (ص ۱۲۹) نیامده است؛ تعدادی از کلمه ها رسم الخط واحدی ندارند: در نیمه اول کتاب "در حالی که" به صورت جدا (صص ۴۶، ۹۷، ۱۳۹ و ...) و در نیمه دوم "در حالیکه" به صورت سرهم (صص ۲۴۱، ۳۲۱، ۳۴۴ و ...) نوشته شده، یا این که عدد ۱۸ در بسیاری از صفحات (صص ۳، ۹، ۸۶، ۱۲۸ و ...) با املا "هژده" و در صفحات ۱۲۸، ۲۶۰، ۳۴۹ و ۳۵۸ با املا "هیجده" ذکر شده است؛ برای بعضی از کلمه ها دو معادل در نظر گرفته شده است: واژه *sans-culotte* در جایی "هوادار خوب انقلاب" (ص ۱۵) و در جایی دیگر "جوان انقلابی پرشور" (ص ۳۶) و واژه *commissaire* باری "مامور برزن" (ص ۸۳) و بار دیگر "کلانتر" (ص ۲۴۳) ترجمه شده و اسم خاص *Monsieur de Chassagne* گاهی "آقای دوشاسانی" (صص ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵) و گاهی "آقای شاسانی" (صص ۲۶۴ و ۲۹۸) ذکر شده است!